

درآمدی بر ضرورت بازسازی هندسه علوم حوزوی

<?xml encoding="UTF-8">

در شماره نهم فصلنامه گفتیم :

1. نخستین و مهم ترین رسالت نهادهای علمی، اعم از حوزوی و غیر حوزوی، پاسداری از موارث علمی و توسعه مرزهای دانش است.
2. اما انجام مطلوب این رسالت هنگامی میسر می گردد که هندسه علوم نهادهای موردنظر به صورت درست و اصولی طراحی شده باشد.
3. در طراحی هندسه علوم باید دو نکته بسیار مهم مورد توجه مهندسان نهادهای علمی قرارگیرد :
«استقرای تام علوم مورد نیاز» و «تعیین جایگاه و ربط منطقی علوم با یکدیگر».
4. عدم توجه به این دو نکته ساده، ابتدایی و در عین حال بسیار مهم و بنیادین، می تواند اثربخشی و کارایی مطلوب نهادهای علمی را به شدت کاهش دهد.
5. زیرا هرگاه عضوی از اعضای خانواده غایب شود، علاوه بر آن که رشد آن عضو با رکود مواجه خواهد شد، به علت نقش معرفتی علوم نسبت به یکدیگر، ممکن است فهم درست سایر علوم نیز در معرض آسیب قرارگیرد.
6. حال اگر عضو غایب دارای کارکرد اجتماعی نیز باشد، علاوه بر آسیب های معرفتی، شاهد آسیب های اجتماعی نیز خواهیم بود.
7. به نمونه هایی از غیبت علوم اسلامی از هندسه علوم حوزوی و پیامدهای ناشی از آن اشاره شد.
8. اما علومی که در طول تاریخ حوزه ها به ویژه حوزه های چند سده اخیر مورد غفلت واقع شده، بسی بیش از نمونه های یادشده می باشد که خود نیاز به مباحث تفصیلی، به ویژه در قالب طرح های پژوهشی دارد.
9. بحثی که باقی مانده، مربوط به بررسی ربط منطقی و ساختار علوم حوزوی است که اینک تقدیم می گردد.
10. لازم به یادآوری است که بحث حاضر نیز مانند بحث پیشین چنان که از عنوان مقاله برمی آید در حد «اجمال» و «درآمد» است؛ آن هم با این انگیزه که در میان علاقه مندان بهار تحول حوزه و تصمیم سازان و تصمیم گیران این نهاد مقدس علمی، طرح مسأله نماید. ناگفته پیداست دست یابی به یک هندسه علمی مطلوب، نیازمند مهندسی خاص خویش می باشد.

طرح مسأله

فرض کنیم مجموعه علوم مورد نیاز یک نهاد علمی، به صورت کامل استقراء شده و در دستور کار اساتید تحقیق و تعلیم قرارگیرد. مسأله مهم دیگر برای دست یابی به یک هندسه علمی مطلوب، طراحی درست ساختار علوم یا ربط منطقی مجموعه علوم استقراء شده با یکدیگر است. غفلت از این نکته می تواند عوارضی چون آسیب های معرفتی و اجتماعی داشته باشد، زیرا وقتی یک علم از جایگاه اصلی خود جابه جا شود، دو حالت برای آن متصور است :

1. تنزل از مقام و جایگاه اصلی؛ 2. ارتقا نسبت به مقام و جایگاه اصلی.

در هر دو حالت، هم علمی که جایگاه علم دیگر را اشغال کرده و هم علمی که جایگاهش اشغال شده و هم متولیان و مخاطبان آن علوم، در معرض آسیب خواهند بود.

آسیب شناسی هندسه علوم، تنها از ضرورت های نظام حوزوی نیست، بلکه دانشگاه ها و حتی مدارس نیز، در طول تاریخ به ویژه پس از رنسانس با آن درگیر بوده اند. به عنوان مثال، پس از رنسانس و ورود به عصر جدید، هندسه علوم قرون وسطی که مبتنی بر الهیات بود البته الهیاتی مسموخ و منسوخ به تدریج با یک تحول اساسی مواجه شد. یکی از شاخصه های اصلی آن تحول بنیادین این بود که الهیات و اخلاق از ساختار علوم، حذف و یا به منتهی الیه حاشیه نظام علمی مدرن رانده شد. به این ترتیب، علم سکولار تولد یافت و دست اندرکار تغییر در الگوی زندگی انسان گشت.

اکنون، پس از چند سده، شاهد دستاوردهای یک بعدی و ویرانگر علم مدرن و سکولار هستیم. علمی که توانست به سرعت تبدیل به تکنولوژی شود و فرصتی کم نظیر و شاید بی نظیر برای حل مشکلات تاریخی بشر، هم چون جهل و فقر و جنگ و ظلم فراهم کند، به قول «پل تیلیخ»، فیلسوف الهی بزرگ معاصر، از آن جا که سیر مادی انسان مدرن از کنترل و هدایت سیر معنوی او خارج شد نه تنها علم و تکنولوژی در خدمت حل معضلات بشر قرار نگرفت، بلکه در جهت توسعه و تعمیق رنج های انسان معاصر نیز سیر کرد. (1)

هرچند ریشه این معضل را باید در مبانی سه گانه معرفت شناختی، نوع جهان بینی و نظام ارزشی انسان مدرن جست، اما یکی از تجلی گاه های آن مبانی، نوع ساخت و بافت هندسه علوم حاکم بر نظام علمی مدرن است :

علوم پایه؛

فنی مهندسی؛

پزشکی؛

و علوم انسانی.

بهترین مغزها و بیشترین امکانات، معمولاً در سه حوزه «علوم پایه»، «فنی مهندسی» و «پزشکی» به کار گرفته می شود و نتیجه این سرمایه گذاری غیر اصولی هم کاملاً مشخص است :

تورم بعد مادی و حیوانی جوامع، از یک سو؛

رکود بعد معنوی و انسانی بشریت، از سوی دیگر.

آثار زیانبار این معضل، امروزه به قدری گسترده و آشکار است که اکثر شخصیت های علمی جهان بدان معترف و معترضند :

1. جرج سارتن : علم در بعضی زمینه ها ترقیات عظیم و شگفتی کرده است، ولی در زمینه های دیگر، مثلاً

سیاست ملی یا بین المللی، که مربوط است به روابط افراد انسان با یکدیگر، هنوز خود را ریشخند می کنیم. (2)

2. ویل دورانت : ضرر و خسارانی که متوجه مدارس و دانشگاه های ما است بیشتر از نظریه تربیتی اسپنسر است

که تربیت را سازگار کردن انسان با محیط خود تعریف کرده است. این تعریف، مرده و مکانیکی است و از فلسفه

«برتری مکانیک» برخاسته است و هر ذهن و روح خلاق از آن متنفر است. نتیجه این شده که مدارس ما از علوم

نظری و مکانیکی پر شده است و از موضوعات ادبیات و تاریخ و فلسفه و هنر که به قول خودشان بی فایده است

خالی مانده. تربیتی که فقط علمی باشد، محصولش جز ابزار چیزی نیست؛ شخص را از زیبایی بیگانه می سازد و

او را از حکمت جدا می کند. برای دنیا بهتر آن بود که اسپنسر کتابی نمی نوشت. (3)

حتي نهادها و سازمان هاي بين المللي نيز (مانند يونسكو و بخش توسعه سازمان ملل) در مقام چاره جويي براي جلوگيري از تشديد مشكلات بشري و حل آن، به دانشي جا به جا شده و حتي فراموش شده در هندسه علوم، (مثل اخلاق) که از مهم ترين رشته هاي علوم بشري است، پناهنده شده و «فرايند همبستگي اخلاقي در قالب یک جنبه حياتي تبادل فکري» (4) را خواستار گشته و در نهايت به اين نتيجه رسيده اند که :

براي دست يابي به توسعه انساني پايدار، چاره اي جز رويکرد به یک نظام اخلاقي جديد جهاني نيست. (5)

بنابراين، بحث درباره ضرورت تحول در هندسه علوم و بازسازي آن، بحثي صرفاً حوزوي نيست، بلکه مسأله اي جهاني است و همه نظام هاي علمي اعم از سنتي، مدرن و پست مدرن بايد به صورت جدي به آن بينديشند. البته روشن است که نوع تحول و بازسازي در هر یک از نظام ها، به تناسب نوع آسیب و فاصله اي که با وضع مطلوب دارند، متفاوت خواهد بود.

نمونه اي از ساختار نادرست علوم حوزوي و پيامدهاي آن

بحث درباره ساختار علوم، بسيار پيچيده تر از بحث درباره علوم مورد نياز مي باشد، زيرا در بخش نخست، تنها یک کار لازم است صورت گيرد و آن : استقراي تام علوم مورد نياز، به تناسب الگوي نيازهاي یک جامعه مي باشد. اما در بحث طراحي ساختار علوم، چون سخن از رابطه علوم با يکديگر است و مقوله رابطه نيز مي تواند داراي اطراف متعدد (از دو به بالا) باشد، لذا هرچه تعداد علوم و رشته هاي مورد نياز در یک نظام علمي افزايش يابد، طراحي ساختار علوم بسيار پيچيده تر خواهد شد، زيرا یک خطاي کوچک در اين زمينه مي تواند کل ساختار، اثريشي و نتايج اجتماعي هندسه علوم رابه تدريج در درازمدت و به صورت نامحسوس تحت تأثير قرار دهد.

در اين جا براي جلوگيري از پيچيده شدن بحث و ارائه تصويري ساده از اين موضوع بسيار پيچيده، و نيز به علت ضيق وقت و لزوم رعايت قالب عرضه بحث، که به صورت مقاله مي باشد، تنها به بررسي یک نمونه از طراحي نادرست علوم حوزوي اکتفا شده است؛ حال آن که نمونه هاي قابل عرضه و بحث فراتر از نمونه حاضر مي باشند.

1. تقدم فقه برکلام

فقه، علم فروع است و حاجت مسلمانان بدان بسيار است؛ اما پس از مسلمان بودن، ما علم ديگري لازم داريم تا اهل شک و ترديد را در دين راسخ کند. (6) (علامه شعراني)

وقتي از «تقدم فقه بر کلام» به عنوان یک «آسيب» ياد مي شود، لزوماً به معنای ضرورت کاستن از تلاش هاي فقهی يا نادیده انگاشتن ارزش جهاد علمي فقهاي عظام نيست، بلکه مراد، توجه به نکات زیر است :

ضرورت تقدم رتبي و عملي کلام بر فقه در سه حوزه پژوهش، آموزش و تبليغ؛

ضرورت افزودن بر تلاش کلامي حوزه به منظور ايجاد توازن ميان رشد فقه و کلام؛

ضرورت سامان دهی شکلي و محتوایی به فرآيند تفقه؛

ضرورت ايجاد تعامل معرفتي ميان کلام و فقه.

زيرا يکي از نقاط قوت و مثبت سلوک علمي علمای شيعه، تلاش هاي گسترده، خستگي ناپذير، روشمند و دقيق ايشان در حوزه مباحث فقهی بوده است؛ لذا با جرأت و قاطعيت مي توان گفت :

هیچ فقهی از فقه های اسلامي به اين استحکام نيست. (7)

اما وقتي فضاي کلي هندسه علوم حوزوي دچار آسیب شود، بديهي است کم و کيف جريان تفقه نيز متأثر مي

گردد و از این رو، پویایی و بالندگی طبیعی و تاریخی فقه و فقاہت نیز با مشکل مواجه می شود :

فقه موجود شیعی، با تمام مزایا که به گوشه هایی از آن اشارت شد دارای نواقص و نارسایی های جدی است.

(8)

با آن که علم کلام متکفل تبیین مسایلی چون چیستی، ضرورت و مبانی دین است (و تا وقتی که اصول و ریشه های اعتقادی فرد و جامعه از سلامت و قوام لازم برخوردار نباشد، فروع دین چندان اثربخش نخواهد بود و حتی ممکن است به خاطر تعصبات کور ناشی از سطحی نگری، دارای عوارض منفی نیز باشد)، اما هندسه علوم حوزوی در طول چند سده اخیر، بر خلاف صدر اسلام و نخستین سده های عصر غیبت، به گونه ای درآمد که فرع در جای اصل نشسته و اصل به حاشیه رانده شده است! به عبارت دیگر :

مرزبانی از هویت اعتقادی جامعه اسلامی و شیعی از اصلی ترین رسالت های حوزه های شیعی به شمار می آمد. شاید بتوان گفت که اولین جوانه های حوزه های شیعه از مسایل و مباحث کلامی سربرآورد و خود را نمایان ساخت. شاگردان امامان بزرگوار، چونان هشام بن حکم، مؤمن الطاق و...، پرچمدار و طلایه دار حوزه های شیعی محسوب می شوند. بزرگانی که هریک با صبغه کلامی، شاخص و نامدار بودند. (9)

تقدم رتبی و عملی کلام بر فقه، تنها از اختصاصات عصر حضور نیست، بلکه در نخستین سده های عصر غیبت نیز چنین بوده است :

در ابتدای عصر غیبت نیز فقیهان شیعه با چهره مرزبانی از عقاید شیعی شناخته می شدند و سیمای متکلم بودن ایشان از فقاہتشان کمرنگ تر دیده نمی شد. بزرگوارانی چون نوبختی ها، شیخ مفیدها، سید مرتضی ها، شیخ طوسی ها و...، از این ویژگی برخوردار بودند و با ارائه مباحثات کلامی و نیز نگاشته های اعتقادی، از کیان تشیع به دفاع برمی خاستند و نگاهبان باورها و ایمان جامعه شیعی می شدند. (10)

بنابراین :

حوزه اسلام و حوزه علمیه اهل بیت، در درجه اول حوزه کلام و بعد حوزه فقه بود و بزرگان فقهایی ما متکلمان بودند. (11)

اما با کمال تأسف :

این شیوه استمرار نیافت و به ویژه در سده اخیر، معارف و عقاید و کلام نقش محوری خود را در حوزه ها از دست دادند و چونان تفسیر و حدیث در حاشیه زندگی تحصیلی درسی قرار گرفتند. (12)

این که این جا به جایی از چه وقت و چگونه و به چه دلیل رخ داده، پرسشی است مهم که نیاز به بررسی های دقیق و عمیق تاریخی دارد و باید در جای خود به آن پرداخت، اما آن چه اکنون مورد بررسی قرار می گیرد، پیامدهای آن است.

2. پیامدهای تقدم فقه بر کلام

در شماره نهم فصلنامه، به بعضی از پیامدهای کم توجهی به علم کلام، و حتی حذف عملی آن از هندسه علوم حوزوی، اشاره شد. اینک در صدد بررسی پیامدهای جا به جایی علم کلام در هندسه علوم حوزوی هستیم؛ یعنی به فرض اگر علم کلام در فهرست دروس رسمی حوزه نیز قرارگیرد، صرف بازگشت به صحنه کفایت نمی کند، بلکه جایگاه و کیفیت حضور نیز مهم و تعیین کننده است. پیامدهای تقدم فقه بر کلام در دو محور قابل بررسی است :

«پیامدهای کلامی»؛ «پیامدهای فقهی».

الف. پیامدهای کلامی تقدم فقه بر کلام

پیامدهای کلامی تقدم فقه را می توان در محورهای زیر خلاصه کرد :

رکود علم کلام؛ رکود بعد کلامی حوزه و حوزویان؛ رکود بعد کلامی جامعه و آسیب های دینی ناشی از آن.

رکود علم کلام

اگر :

(1) شرافت یک علم به شرافت موضوع و غایت آن است؛ که هست. (13)

(2) و هیچ موضوع و غایتی برتر از خداوند متعال نیست؛ که نیست.

(3) و علم کلام تنها دانشی است که به تبیین و تشریح تصورات و تصدیقات بنیادین دینی می پردازد و آن ها را

اثبات می کند و از حریم مقدس دین در مقابل شبهات پاسداری می کند، (14)

پس «علم کلام اشرف معارف بشری است» (15) و حتی مانند برخی پیشینیان می توان آن را فقه اکبر نامید :

این تعبیر نه تنها از محقق داماد و امثال ایشان است که از الهیات به «فقه اکبر» یاد می کنند، بلکه مسعود بن

عمرو بن عبدالله تفتازانی که در طلیعه قرن هشتم به دنیا آمده بود و در پایان همان قرن رحلت کرد نیز از

اقدامی یاد می کند که آن ها وقتی این علم [دین] را تدوین کردند، مجموعش را فقه نامیدند و بخش الهیاتش را

فقه اکبر گفتند. (16)

زیرا به اعتقاد برخی :

اصولاً «فقه» عبارت است از : «معرفة النفس ما لها و ما علیها». (17)

لذا هرچند در هنگامه مباحث نظری، از «علم کلام» با تعبیری چون «اشرف علوم» و «فقه اکبر» یاد می شود؛ اما

وقتی در صحنه عمل، علوم دیگر بر آن ترجیح داده شود، نخستین عارضه این ارزش گذاری متناقض ذهنی و

عینی، گریبان گیر دانش کلام خواهد شد :

ارتقای دانش کلام در حوزه های دینی متوقف ماند و سطح تولید حوزه در معارف و کلام در حد و حدود فرآورده

های سده های گذشته آن باقی ماند. (18)

با آن که به برکت شیوع و رواج مباحث جدید کلامی در چند دهه اخیر، قدر و ارزش دانش کلام بیش از پیش رخ

نموده، اما هنوز این دانش گرانسنگ و استراتژیک، در جایگاه شایسته و بایسته خود قرار نگرفته است.

رکود بعد کلامی حوزه و حوزویان ناگفته پیداست که وقتی :

1. برجسته ترین استعدادهای حوزه جذب فقه شوند؛

2. بیشترین بخش عمر فقها صرف سرمایه گذاری در فقه شود؛

3. علم کلام هم دچار رکود شده باشد؛

علاوه بر تداوم و استمرار رکود دانش کلام، بعد کلامی حوزه و حوزویان نیز امکان و فرصتی برای رشد و تعالی

نخواهد یافت؛ به عبارت دیگر، با توجه به این نکات که :

ماهیت همه علوم بشری، از جمله کلام، ماهیتی متکامل است نه کامل،

و رشد معرفتی فرهیختگان نیز تابعی از متغیر رشد علوم است،

به راحتی می توان استنتاج کرد که کم توجهی به کلام، نقشی مستقیم در رکود فضای کلامی حوزه و حوزویان

داشته است؛ لذا جا به جایی ناخواسته و تدریجی جایگاه کلام و فقه در هندسه علوم دینی صدر اسلام و

نخستین سده های عصر غیبت، در مقاطعی از تاریخ حوزه ها، سبب شد تا :
فرآورده های حوزه های دین که عمدتاً فقها یا فقه پژوهان بودند چندان دستی در معارف و عقاید دینی نداشته باشند و نهایت آن که در سطح «شرح باب حادی عشر» و یا «کشف المراد» مطالبی را خوانده و یا شنیده باشند.
(19)

البته، همواره بوده و هستند عالمانی که بر اساس تشخیص و همت شخصی خود در صدد ارتقای معارف کلامی، حتی در سطح کلام جهانی، و هم سطح سازی آن با بعد فقهی خود بوده اند. اما این اقدامات فردی یا جمعی محدود، قادر به بازسازی هندسه علوم حوزوی و رافع کاستی های کلامی حوزه نبوده است. به عبارت دیگر :
کسانی از آحاد منتسب به حوزه کارهای با ارزشی کرده اند و می کنند. اما این کار، کار حوزه در شکل نظام یافته آن نیست. کارهای افراد، غیر از کار نظام است. نظام حوزه بایستی جواب بدهد. حالا اگر یک نفر پیدا شد و وارد منطقه ای گردید و کاری کرد و محصولی هم داد، نمی شود این را به حساب حوزه گذاشت. انصافاً حوزه در این زمینه کاری نمی کند. (20)

رکود بعد کلامی جامعه و آسیب های دینی ناشی از آن بدیهی است هرگاه اساس و محور فعالیت های پژوهشی و آموزشی حوزه، مبتنی و حتی محصور در فقه شود، خروجی حوزه و نظام تبلیغی آن نیز نمی تواند آن گونه که شایسته است، در راستای تربیت و ارتقای بعد کلامی جامعه حرکت کند. همین کم توجهی به مبانی و ریشه ها، منشأ خسارت های اعتقادی و آسیب های دینی بسیاری خواهد شد :

انفصال حوزه و فقه از مسایل عقیدتی کلامی برای حوزه و جامعه خسارت بار بود. از یک سو، ارتقای دانش کلامی در حوزه های دینی متوقف ماند و سطح تولید حوزه در معارف و کلام در حد و حدود فرآورده های سده های گذشته آن باقی ماند؛ روزه های جدید کشف نشد؛ شبهات جدید پیگیری نگردید؛ برای پاسخ ها و رهیابی های نو کندوکاوی صورت نگرفت و... .

از سوی دیگر، جامعه ایمانی خسارات سختی متحمل شد. حوزه که سرچشمه ساخت و ساز و حفاظت از عقاید دینی مردم بود، کم و بیش از مسئولیت خود فاصله گرفت و به مرور، این نقش را کسانی پذیرفتند که از روش های متدیک و تجربه شده فقه و شیوه دریافت معارف از متون دینی اطلاع کافی نداشتند. در نتیجه، سوءبرداشت ها، التقاط ها، بیراهه روی ها، و... معمول و متداول گردید و نسل هایی را که می توانستند در خدمت آرمان اسلامی باشند، از جامعه دینی جدا ساخت و در کژراهه ضلالت افکند. (21)

هرچند گستره و عمق آسیب های دینی جامعه در حدی نبود که بتواند بنیادهای اعتقادی و ایمانی توده های مسلمان را ویران یا حتی متزلزل کند، اما هجوم رعدآسای حجم عظیم اندیشه های ماتریالیستی و سکولاریستی در چند سده اخیر به قدری بود که توانست بخش قابل توجهی از فرهیختگان و اندیشه ورزان جوامع اسلامی را به وادی حیرت و ارتداد بکشاند و حتی از آن ها مبلغان و سربازانی فدایی به نفع اردوگاه ماتریالیسم و سکولاریسم بسازد :

در دوره هایی که ایران می خواست جامه تمدن اروپایی را به تن کند، نخستین سفارش بسیاری از رهبران ما این بود که خدایپرستی مانع ترقی است و اروپاییان مذاهب را مخالف روح تمدن می دانند؛ یعنی آن جایی که قضایای ریاضی و اکتشافات علمی پرتو افکند، خدا و آخوند، چون شبی های که فقط در تاریکی تجسم می نمایند، در اثر طلوع علم، یکباره محو و نابود می شوند. (22)

میرزا آقاخان کرمانی و آخوندزاده، دو نمونه شاخص و برجسته از این نوع رهبران هستند که به شدت تحت تأثیر مبانی فلسفی شاخه الحادی و سکولار مدرنیته قرارگرفته بودند :

در هر هیئت اجتماعی که قوه علم و حکمت زیاده می شود، به همان درجه از اعتقادات مذهبی ایشان می کاهد.

(23)

ریشه معتقدات دینی «ترس و بیم» بود نسبت به مظاهر طبیعی و ندانستن چگونگی آن ها (24)

خدایی مردم را نیافریده، بلکه این مردم خدایی آفریده اند؛ یعنی خیالی تراشیده اند. (25)

واقعیت تاریخ این است که دین، خوب یا بد، مدت ها است مرده. و تصور این که پیام های اقوام سامی در صدها قرن پیش بتواند سعادت آدمی را در عصر ما ضمانت کند، توهمی است ابلهانه. (26)

جهنم و بهشت مسلمانان، هر دو، در شمار لغویات است. در واقع، جهنم، خود مجلس وعظ و اعظ است. (27)

کسانی که به صورت مستقیم و عمیق با مبانی و آموزه های بلند و مترقی دین مبین اسلام آشنا هستند، به خوبی می دانند که آسیب پذیری دینی افرادی چون میرزا آقاخان و آخوندزاده، ناشی از برتری ذاتی منطق کفر و الحاد بر منطق ایمان و توحید نبوده و نیست؛ بلکه محصول رکود بعد کلامی جامعه به تبع حوزه و ضعف سیستم دفاعی و ایمنی جوامع دینی در برابر پرسش ها و شبهات نوظهور کلامی معاصر می باشد :

ریشه التقاط و وابستگی به مکتب های غلط و کم عمق در جامعه ما، آن وقتی رویش پیدا کرد که اصول دین و معارف اسلامی در دست غیرفقه ها قرارگرفت. حرف من این نیست که آن روز فقها معارف اسلامی را می گفتند و غیرفقه ها آمدند و خودشان را داخل در معرکه کردند، بلکه الحق و الانصاف باید بگوییم آن روز که تفکرات و فلسفه ها و جاذبه های جدید فکری به وجود آمد، فقه های اسلام باید کمر همت می بستند و در گود استدلال و بحث و انتقاد می افتادند... تا جاذبه های دیگر را از مغزها بگیرند و یا کم و ضعیف کنند. (28)

یعنی دقیقاً در شرایطی که سپهر اعتقادی و ایمانی جامعه در معرض هجوم سیل آسای پرسش ها و شبهات زهرآگین ماتریالیستی و سکولاریستی بود و مستضعفان فکری جامعه و ایتم آل محمد (ص)، بیش از هر زمان دیگری به حضور فعال دین پژوهان آگاه و متعهد در سنگر مباحث کلامی نیازمند بودند، جو غالب فضای علمی حوزه ها، فارغ از شرایط نوظهور فکری عصر و نسل به راه خود ادامه می داد :

آن روز فقها و بزرگان دین به این مسایل اصولی کمتر پرداختند و فقه ما که با همان بالندگی و رشد به پیش رفت، معارف اصولی انصافاً از حوزه ها خارج شد و دیگران شروع به بیان قرآن و گفتن فلسفه و نوشتن توحید و معاد برای مردم کردند! و به قول شهید مطهری : توحیدی که استدلالش ساده لوحانه انتخاب شده باشد، توحید اسلامی از آب در نمی آید و در دل عمقی به وجود نمی آورد و در آخر هم با نام خداشناسی از ماتریالیسم تاریخی سر بیرون خواهد آورد. (29)

با آن که پیروزی انقلاب مقدس اسلامی و رأی کم نظیر 2/98% مردم مسلمان ایران در 12 فروردین 1358 به یک نظام دینی (جمهوری اسلامی)، از یک سو خط بطلانی بر مجموعه نظریه های ماتریالیستی و سکولاریستی، و از سوی دیگر نقطه عطف و نخستین برگ از فصل جدید اندیشه انسان پست مدرن بود، اما هنوز فضای فرهنگی کشور، به ویژه اندیشه نسل سوم انقلاب (نسل شاهد)، به علل خاصی که باید در جای خود مورد بررسی قرارگیرد، در معرض تهاجمات بازسازی شده و روزآمد جریان های انحرافی و التقاطی پیشین قرار دارد :

در حال حاضر یک جبهه بندی عظیم فرهنگی که با سیاست و صنعت و پول و انواع و اقسام پشتوانه ها همراه است، مثل سیلی راه افتاده تا با ما بجنگد. جنگ هم جنگ نظامی نیست؛ ... آثارش هم به گونه ای است که تا به

خود بیاییم، گرفتار شده ایم؛ مثل یک بمب شیمیایی، نامحسوس و بدون سروصدا عمل می کند. (30)

تداوم این وضع به ویژه پس از انتخابات ریاست جمهوری دوم خرداد 1376 که بازار مباحث کلامی را داغ تر کرد و پرسش ها و شبهات نوظهور و بازسازی شده ای را در پیش روی دین باوران و حوزویان قرار داد، می تواند عواقب جبران ناپذیری در پی داشته باشد؛ زیرا امروزه موجودیت جمهوری اسلامی ایران و گستره نقش دین در اداره آن، در درجه نخست، تابعی از دو متغیر کلامی است :

1. ضرورت دین؛ 2. گستره رسالت دین.

ظهور و شیوع دوباره مباحثی چون سکولاریسم، رابطه علم و دین، رنسانس و پروتستانتیسم اسلامی، اجتهاد و تقلید و... در سطوح و لایه هایی از افشار فکری جامعه، حاکی از آن است که علی رغم تلاش های گسترده کمی و کیفی برخی چهره های درخشان حوزوی و نهادهای دینی، در راستای پاسخ به پرسش ها و شبهات معاصر، هنوز فضای فکری کشور نیاز به کارهای کلامی گسترده تر و عمیق تر دارد.

اگر پرسش ها و شبهات جدیدتر از قبیل قبض و بسط تئوریک شریعت، پلورالیسم دینی، رابطه دین و دموکراسی، ولایت مطلقه فقیه و قانون اساسی، دین و آزادی، دین و توسعه، دین و حقوق بشر، و ده ها مسأله دیگر را به فهرست پرسش ها و شبهات پیشین اضافه کنیم، متوجه خواهیم شد که نه تنها مسئولیت کلامی حوزه های مقدس علمیه و دین پژوهان دین باور متعهد در قبال مسایل مستحدثه فکری به پایان نرسیده، بلکه تازه آغاز گشته است.

امروز، شیطان بزرگ تمام لشکر خود را با همه امکانات مادی و معنوی اش، برای مقابله با ایمان مردم پابرهنه ای که با سرنگونی نظام 2500 ساله ستم شاهی، سلطه جهانی او را به چالش طلبیده، بسیج کرده است و نخستین و اصلی ترین هدف او در این مقابله، تضعیف مبانی فکری و اعتقادی فرزندان این مردم غیور است.

بنابراین، پیروزی انقلاب اسلامی، استقرار جمهوری اسلامی، خروج سرفرازانه از هشت سال دفاع مقدس و کسب موفقیت های نسبی در حوزه سازندگی، نه تنها به معنای پیروزی نهایی نیست، بلکه مجموعه این توفیق ها سبب شده تا شیطان بزرگ، این مار زخم خورده کینه توز و حيله گر، با بسیج همه امکانات خود کانون توفیقات امت بزرگ اسلامی، یعنی دین او را هدف قرار دهد؛ لذا امروز :

کیان فرهنگ اسلامی در مخاطره ای سخت و جدی قرار دارد. بقای با عزت یا در حاشیه فرهنگ های منسوخ جهانی زیستن در این نبرد تعیین می شود. اعتلای اسلام و مسلمانان یا استمرار زبونی و خواری در این هموردی رقم می خورد. (31)

خلاصه، نگاهی به مجموعه پرسش ها و شبهات موجود در فضای فکری و فرهنگی کشور حاکی از آن است که هنوز توجه به مباحث کلامی در صدر مسایل دینی جامعه، به ویژه نسل سوم انقلاب قرار دارد و تا زمانی که پایه های کلامی انقلاب و نظام برخاسته از آن در معرض چالش و تردید باشد، نمی توان در صحنه اجرا توفیق چندانی به دست آورد؛ زیرا توفیق عملی نیاز به پشتوانه مردمی و عزم ملی دارد و مردم، به ویژه قشر فرهیخته آن، هنگامی پشتیبان و عازم خواهند بود که از نظر فکری توجیه باشند :

همه دشمنان ما با استفاده از ثروت بی پایان، تجربه های فراوان و مغزهای قوی، علاوه بر آن چه تا حالا نوشته اند، برای القای شبهه در فکر اسلامی و ایمان اسلامی مردم، هزاران کتاب خواهند نوشت و هزاران مقاله تنظیم خواهند کرد. هزاران شبهه رها خواهند کرد تا در ذهن و مغز و دل مردم بنشینند و جاگیر بشود. در مقابل این تهاجم فرهنگی چه کسی باید ایمان مردم را حفظ و مسلح کند و ذهنشان را مجهز نماید؟ این، وظیفه علماست.

یادآوری این نکته نیز ضروری است که پرسش‌ها و شبهات کلامی، به هیچ وجه راه حل فقهی (از قبیل تفسیق و تکفیر) ندارد، زیرا تا زمانی که پرسش‌ها به پاسخی منطقی نینجامند، ذهن پرسشگر به آرامش نخواهد رسید و تا اشتباه شبهات به وضوح تبیین نشوند، به صورت اشکال و با قیافه‌ای حق به جانب در ذهن افراد مبتلا به شبهه حکومت خواهند کرد. برخوردهای فقهی می‌تواند برای مدتی کوتاه، طرح پرسش‌ها و شبهات را از فضای باز جامعه به لایه‌های پنهان سوق دهد و زمان فراگیر شدن آن را به تأخیر اندازد، اما هیچ‌گاه پاسخی منطقی به پرسش، یا راه حلی اصولی برای شبهه نخواهد بود :

ما معلمان و روحانیون در طول تاریخ در تخطئه خودمان به اشتباهات بزرگی دچار شدیم. ما خیال کردیم با طرد و نفی و دعوا و احیاناً تکفیر می‌توان ریشه یک فکر غلط را از جامعه کند؛ در حالی که این خطاست. چرا فرق ضاله ایده‌های غلط و بی‌مبایشان هم چنان در مغزهای خیلی از مردم ماند و هنوز هم مانده است؟ علت این است که با آن‌ها برخورد خوب و منطقی و استدلالی نشد؛ ... برخورد چماقی شد. امروز دیگر بس است. این برخورد التقاطی در جامعه ما هست؛ اما جوابش چماق و دعوا و نفی و انکار و تکفیر و تفسیق نیست؛ جوابش کار درست است. (33)

بنابراین :

برخوردهای تکفیری، نه تنها حل مشکل نمی‌کند، بلکه بر مشکلات می‌افزاید. به اندیشه مسموم، مظلومیت و معصومیت می‌دهد؛ آن را در هاله‌ای از قدس کاذب فرومی‌برد و هواداران ناآگاه برای آن می‌آفرینند... این نکته، به ویژه در دوره حکومت دینی، تذکری مضاعف می‌نماید... در این برهه، تکفیرها و تفسیق‌ها به سادگی دلیل بی‌منطقی حکومت و دیانت تلقی می‌شود و دین سرشار از حکمت و منطق در چهره‌ای زورگویانه و قلدرانه ترسیم می‌گردد و موجبات دین زدایی و یا تردید در ارکان دیانت را فراهم می‌سازد. (34)

شهید مطهری (رض) نیز به عنوان یکی از برجسته‌ترین مرزبانان اعتقادی جامعه که درخشش تیغ برهانش چونان تلألؤ خورشید چشم خفاشان شب پرست را می‌آزرد و خود شهید تفسیق و تکفیر جهال شد معتقد بود :

هر وقت و هر زمان که پیشوایان مذهبی مردم که مردم در هر حال آن‌ها را نماینده واقعی مذهب تصور می‌کنند پوست پلنگ می‌پوشند و دندان ببر نشان می‌دهند و متوسل به تکفیر و تفسیق می‌شوند، مخصوصاً هنگامی که اغراض خصوصی به این صورت درمی‌آید، بزرگ‌ترین ضربه بر پیکر دین و مذهب به سود مادیگری وارد می‌شود. (35)

ب. پیامدهای فقهی تقدم فقه بر کلام

پیامدهای فقهی تقدم فقه بر کلام در دو محور مورد بررسی قرار می‌گیرد :

«تحول معنایی اصطلاح فقه و پیامدهای آن» و «رکود فقه و پیامدهای آن».

تحول معنایی اصطلاح فقه و پیامدهای آن با آن که «منطقی را بحث در الفاظ نیست» اما منطق «انما یحلل الکلام و یحرم الکلام» (36) دست کم در حوزه معارفی که شناخت درست آن‌ها تابعی از متغیر درک صحیح متن می‌باشد (از قبیل آن چه درباره فهم کتاب و سنت لازم است)، منطقی را ضرورتاً به حوزه مباحث لفظی می‌کشاند. زیرا درک صحیح آموزه‌های دین مبین اسلام، به طور عادی، در درجه نخست به شدت وابسته به شناخت

درست معنای واژگان، اصطلاحات و عبارات قرآن کریم و احادیث اهل بیت عصمت و طهارت (ص) است. بنابراین، هر نوع خطای ادراکی در حوزه زبان شناسی دین (یعنی ادبیات کتاب و سنت) آستان برداشت های نادرست، و در نتیجه انحرافات فکری و عملی می باشد؛ چنان که تاریخ اسلام پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) با توسل برخی دنیاطلبان به یک واژه مشتبه (37) به بیراهه سوق داده شد و آمد بر سر اسلام و مسلمانان و حتی بشریت، آن چه آمد.

اساساً در طول تاریخ اسلام، واژگان و اصطلاحات بسیاری دچار تحول معنایی شده و در تشدید شکاف میان اسلام ناب و آن چه به نام اسلام عرضه می شود، مؤثر بوده است. (38) یکی از آن موارد، واژه و اصطلاح فقه می باشد.

درباره معنای دینی این لفظ دیدگاه های گوناگونی وجود دارد که لازم است در جای خود مورد بررسی قرارگیرد؛ اما در این جا جهت طرح مسأله، تنها به سه دیدگاه اشاره می شود :

1. دیدگاه شایع : الفقه هو العلم بالاحکام الشرعية الفرعية عن ادلتها التفصیلیة.
2. غزالی : پنج لفظ است که معنای سابق آن الفاظ، با معنایی که اکنون از آن ها متعارف است تفاوت زیادی پیدا کرده است. یکی از آن الفاظ، لفظ «فقه» است... اکنون این لفظ به شناختن فروع غریبه در فتاوی و تجسس از علل دقیقه آن ها و حفظ اقوال و مقالات متعلق به آن ها تخصیص یافته است؛ به طوری که هر کس را در امور یادشده تعمق بیشتر و اشتغال زیاده تر باشد، به حسب متعارف فقیه تر به شمار می رود.... در حالی که در صدر اسلام، وقتی به طور اطلاق لفظ فقه گفته می شده، علم به طرق آخرت و معرفت دقائق آفات نفوس و مفسدات اعمال و قوت احاطه به حقارت دنیا و کثرت اطلاع بر نعماء عقبی و شدت استیلاء خوف بر قلب از آن منظور می بوده است. دلیل بر این مطلب آیه شریفه «لیتفقوها فی الدین» می باشد، زیرا آن چه انذار و تخویف بدان حاصل می شود این فقه است، نه تفریعات طلاق و عتاق و سلف و اجاره و لعان و ظهار؛ بلکه این امور علاوه بر این که موجب انذار نیست، خوض در آن ها چه بسا که باعث قساوت قلب و زوال خشیت و خوف نیز بشود. (39)
3. علامه طباطبایی : انّ المراد بالتفقه تفهّم جمیع المعارف الدینیّة من أصول و فروع؛ لخصوص الاحکام العملیّة و هو الفقه المصطلح عند المتشرّعة والدلیل علیه قوله : «لینذروا قومهم» فانّ ذلک امرٌ انما یتّم بالتفقه فی جمیع الدین و هو ظاهر. (40)

چنان که ملاحظه می فرمایید، دست کم سه دیدگاه درباره اصطلاح فقه وجود دارد و پذیرش هر یک از آن ها می تواند نقش بنیادینی در تحول حال و هوای حوزه و جامعه داشته باشد، زیرا بخش قابل توجهی از آموزه های دینی ما در مقام تبیین مقام و منزلت رفیع فقه و فقها است :

قد فصلنا الآیات لقوم یفقهون (41)

فلولانفر من کل فرقة منهم طائفة لیتفقوها فی الدین و لینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون (42)

پیامبر اکرم (ص) : الفقهاء أمناء الرسل (43)

امام علی (ع) : انّ الفقهاء ورثة الانبیاء (44)

امام علی (ع) : انّ الفقهاء هم الدعاة الی الجنان و الأدلاء علی الله تبارک و تعالی (45)

امام موسی بن جعفر (ع) : انّ المؤمنین الفقهاء حصون الاسلام (46)

حال، در مقام تطبیق این ارزش ها با دین پژوهان، به تناسب برداشت های سه گانه ای که از اصطلاح فقه وجود دارد، می توان شاهد گرایش های خاص حوزویان و مردم بود :

1. اگر مراد از فقه، همان معنای مصطلح معاصر باشد، بی شک استعدادهاي برجسته حوزوي به سمت فروع دین گرایش خواهند یافت و مردم نیز این گروه از علما را بیش از سایر علما تعظیم و تکریم خواهند نمود و بیشترین و مهم ترین و برجسته ترین نماد دینی ایشان نیز متأثر از حساسیت های این گونه علما خواهد بود.

2. اگر مراد از فقه، رویکرد به معارف اعتقادی و اخلاقی باشد، چنان که غزالی مدعی است، ناگفته پیداست که گروه خاصی از علما، یعنی متکلمان، به ویژه علمای اخلاق و بالخصوص زهاد و عباد ایشان، مورد توجه و عنایت خاص حوزویان و مردم خواهند بود. همین توجه خاص، سبب خواهد شد تا حال و هوای حوزه و جامعه به شکل دیگری درآید.

3. اما اگر مراد از فقه، معنای جامع آن باشد، بحث گرایش های حوزویان و توجه مردم و حساسیت های ایشان، به ویژه در عصر ما که عصر تخصص گرایی و تقسیم آموزه های دینی به حوزه های گوناگون است، بسیار پیچیده تر خواهد شد. البته بهترین حالت آن است که یک نفر بتواند جامع همه آموزه های دین، آن هم در سطحی بسیار عالی و برجسته باشد، چنان که در عصر حضور و دوره های ابتدایی غیبت چنین بود؛ ولی امروزه گستره و عمق معارف و حقایق دینی به قدری وسیع می نماید که دیگر جزء محالات عادی است که یک نفر غیر معصوم بتواند قله پیمای همه حقایق و معارف دینی، اعم از کلامی، فقهی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، و... باشد. لذا به تناسب نظریه فقه جامع و تقسیم کاری که در پی خواهد داشت، مسأله گرایش حوزویان، توجه مردم و حساسیت های ایشان تابعی از متغیر الگوی جدید حاکم بر هندسه علوم حوزوی خواهد بود. به عبارت دیگر، همه علمای دین، موصوف به صفت فقاقت خواهند شد، اما هر یک در رشته ای خاص از دین و اگر چنین فضایی طراحی شود، مجموعه ارزش هایی که در آموزه های دینی به فقه و فقه نسبت داده شده است، به مجموعه هندسه علوم دینی و عام مجموعی برجستگان علمی حوزه نسبت داده خواهد شد، نه گروه خاصی از ایشان.

البته تسهیم این ارزش گذاری و تقسیم و جهت دهی استعدادهاي حوزه، تابع نظام حاکم بر هندسه علوم دینی خواهد بود که خود بحثی مستقل است و فرصتی دیگر می طلبد، ولی در ضمن مباحث آتی و به تناسب مطالبی که مطرح خواهد شد، برخی گوشه های اهم آن رخ خواهد نمود.

رکود فقه و پیامدهای آن با آن که در بادی امر به نظر می رسد صدرنشینی و میدان داری فقه باید موجب رشد و شکوفایی آن شده باشد، اما واقعیت غیر از این است :

1. امام خمینی (رض) : برای این که کمی معلوم شود فرق میان اسلام و آن چه به عنوان اسلام معرفی می شود تا چه حد است شما را توجه می دهم به تفاوتی که میان قرآن و کتب حدیث با رساله های عملیه هست : قرآن و کتاب های حدیث که منابع احکام و دستورات اسلام است با رساله های عملیه که توسط مجتهدین عصر و مراجع نوشته می شود از لحاظ جامعیت و اثری که در زندگانی اجتماعی می تواند داشته باشد، به کلی تفاوت دارد. نسبت اجتماعیات قرآن با آیات عبادی آن از نسبت صد به یک هم بیشتر است! از یک دوره کتاب حدیث که حدود 50 کتاب است و همه احکام اسلام را در بر دارد سه، چهار کتاب مربوط به عبادات و وظایف انسان نسبت به پروردگار است؛ مقداری از احکام هم مربوط به اخلاقیات است؛ بقیه همه مربوط به اجتماعیات، اقتصادیات، حقوق و سیاست و تدبیر جامعه است. (47)

2. شهید مطهری (رض) : چیزی که نباید کتمان کرد این است که جمود و رکود فکری که در قرون اخیر بر جهان

اسلام حکم فرما شد و مخصوصاً بازایستادن فقه اسلامی از تحرک، و پیدایش روح تمایل و نگرش به گذشته، و پرهیز از مواجهه با روح زمان، یکی از علل این شکست به شمار می رود. (48)

3. مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) : فقه که کار اصلی ماست به زمینه های نوظهور گسترش پیدا نکرده یا خیلی کم گسترش پیدا کرده است. امروز، خیلی از مسایل وجود دارد که فقه باید تکلیف این ها را معلوم کند، ولی معلوم نکرده است. فقه، توانایی دارد؛ لیکن روال کار طوری بوده است که فاضل محقق کارآمد به این قضیه نپرداخته است. (49)

به راستی چرا فقه مصطلح، علی رغم آن که در طول چند سده اخیر صدرنشین بود و بهترین استعدادهاي انسانی و بیشترین سرمایه های مادی و برترین فرصت های حوزوی را به خود اختصاص داد، دچار رکود و سکون شد، از اسلام ناب فاصله گرفت و به صورت بالفعل (نه بالقوه) پاسخ گوی حوادث واقعه نبود و بیشتر در مقام تکرار مسایل سابقه برآمد؟!

این یک پرسش بسیار مهم و بنیادین است که پاسخ تحقیقی و جامع آن نیاز به پژوهشی مستقل و همه جانبه دارد، اما به نظر می رسد یکی از پاسخ های آن این است که فرع (فقه) بر اصل (کلام) تقدم یافت، زیرا اگر بپذیریم :

1. مجموعه حقایق دین در کلیت خود، مانند موجود زنده، یک سیستم کاملاً هماهنگ و مرتبط را تشکیل می دهد؛

2. فروع دین، مانند تنه و شاخ و برگ یک درخت که بر ریشه استوار است و می روید، بر اساس و در چارچوب اصول دین موجودیت می یابد، شکل می گیرد و به تکامل می رسد؛
این را نیز باید بپذیریم که :

اجتهاد راستین در فروع، بدون شناخت فقهی اصول محال است؛
و تکامل حقیقی فقه بدون تکامل کلام ممکن نیست.

و به عبارت دیگر، همان گونه که حقیقت دین در کلیت خود یک نظام معرفتی چند بعدی و در عین حال مرتبط، هماهنگ و واحد است، دین پژوهی راستین (تفقه به معنای عام) نیز باید یک فرآیند سیستمی، چند بعدی، مرتبط، هماهنگ و واحد باشد.

اما چون دین پژوهی، بر خلاف خود دین که یک حقیقت کامل است، فرآیندی متکامل می باشد نه کامل، لذا برای آن که نتیجه دین پژوهی، که معرفت دینی است، حتی المقدور بازتاب خود دین باشد، لازم است که تفقه در ابعاد و اجزای دین، هماهنگ، مرتبط و متناسب با هم باشد اما اگر :
تفقه در اصول، که باید در مرکز باشد، به محیط رانده شود؛
گستره کمی تفقه در فروع، بر اصول غلبه یابد؛

نه تنها چنین روندی به تکامل فقه (فروع دین) نخواهد انجامید، بلکه موجب تورم آن خواهد شد و فرق تورم با تکامل در این است که در تورم، هرچند از نظر ظاهری بر حجم پژوهش ها و دستاوردها افزوده می شود، اما از نظر محتوایی نه تنها تحوли مثبت رخ نمی دهد و مشکلی از مشکلات فرد و جامعه حل نمی شود، بلکه بر گستره و عمق مشکلات فردی و اجتماعی و در نهایت، اخروی نیز می افزاید.

به عنوان مثال، اگر فقیهی در حوزه مباحث کلامی به این نتیجه رسیده باشد که :

1. هدف اصلی خلقت و فلسفه غایی بعثت، خودسازی معنوی است (البته با تفصیلی که در این جا وجود دارد و

فعلاً جاي طرح آن نیست)

و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون؛ (50)

انما بُعِثْتُ لَأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْاِخْلَاقِ؛ (51)

2. مجموعه آموزه های دینی و احکام الهی، حتی در حوزه فقه سیاسی، دارای بازتاب تکوینی معنوی است و دارای

نقش مستقیم در تکوین و کم و کیف شکل گیری حیات طیبه می باشد :

یا ایها الذین آمنوا استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم؛ (52)

بدیهی است که دیگر نمی تواند :

در حوزه تفقه، فارغ از آن زیرساخت کلامی به استنباط و ابلاغ بعد صوری احکام بپردازد، بلکه جسم و جان احکام

را به صورت یک موجود زنده و یکپارچه ملاحظه خواهد کرد و ظاهر را مقدمه دست یابی به باطن قرار خواهد داد،

نه آن که رسالت خود را در ارائه رساله عملیه پایان یافته تلقی کند. لذا در کنار هر رساله عملیه و حتی مقدم بر

آن، چندین رساله علمیه و اخلاقیه و معنویه نیز ارائه خواهد شد تا ظاهر شریعت راه را برای دست یابی به باطن

و تکامل تدریجی آن، تا رسیدن به مقام معنوی مورد نظر (هدف غایی)، هموار کند.

تکیه بر ظواهر ادله را تا جایی توسعه دهد که منجر به نقض فلسفه کلی احکام الهی، یعنی خودسازی معنوی

شود (مانند آن چه در فتاوای موسوم به حیلۀ های شرعی مطرح است).

شهید صدر (رض) از جمله دین پژوهان نواندیشی است که به طور خودآگاه به نقش برخی مباحث کلامی (از قبیل

نقش و رسالت اجتماعی دین) در فرآیند تفقه تفتن یافت و توانست برخی کاستی ها، بلکه اشتباهات فقه

موجود را (که به طور ناخودآگاه تحت تأثیر نگرش فردی به نقش و رسالت دین است) کشف و تبیین کند :

یکی از نتایج محدود شدن هدف اجتهاد و اکتفا به جنبه فردی زندگی، ندیده گرفتن جنبه اجتماعی زندگی

مسلمانان و توجه به احکام و مسایلی است که به فرد و جنبه فردی او مربوط می شود. در این جا فقیه به هنگام

استنباط، فرد مسلمان را مد نظر داشت و می کوشید به سؤالات او پاسخ دهد؛ نه به جامعه مسلمانی که باید

سؤالاتش را پاسخ داد و مشکلات اجتماعی را حل کرد. (53)

او معتقد بود :

اسلام کلیتی تجزیه ناپذیر است و عرصه فردی بدون عرصه اجتماعی معنایی ندارد و اجرای قواعد اسلامی در هر

عرصه، منوط به اجرای آن در عرصه دیگری است. (54)

ناگفته پیداست که وقتی نگاه خرد و فردی بر نگرش کلان و اجتماعی در حوزه دین پژوهی غلبه یابد، چه بلایی بر

سر جامعه خواهد آمد :

در میان کشورهای دنیا به استثنای بعضی کشورها، کشورهای اسلامی عقب مانده ترین و منحط ترین کشورها

است. نه تنها در صنعت عقب هستند، در علم عقب هستند، در اخلاق عقب هستند، در انسانیت و معنویت

عقب هستند!!! چرا؟ یا باید بگوییم اسلام (یعنی همان حقیقت اسلام) در مغز و روح این ملت ها هست ولی

خاصیت اسلام این است که ملت ها را عقب می برد (دشمنان دین هم، بزرگ ترین حربه تبلیغی آن ها همین

انحطاط فعلی مسلمین است)، و یا باید اعتراف کنیم که حقیقت اسلام به صورت اصلی در مغز و روح ما موجود

نیست، بلکه این فکر اغلب، در مغزهای ما به صورت مسخ شده موجود است. (55)

البته، هرچند این تحلیل، بیشتر ناظر به شرایط قبل از پیروزی انقلاب اسلامی است، اما به هر حال پرسش

اساسی این است که :

چرا جهان اسلام، از جمله ایران اسلامی شیعی، در برهه ای از تاریخ دچار چنین آسیبی شده است؟
بخشی از پاسخ و شاید مهم ترین بخش آن این است که :

سرفصلی چون «گستره رسالت دین»، که یکی از مهم ترین مباحث کلامی است، اساساً از حافظه حوزه و حوزویان پاک شده بود؛ یا به صورت ناخودآگاه و غیر علمی، پاسخی به شدت اقلی یافته بود (انگمار در بخش خاصی از دین : فقه مصطلح، آن هم بخش خاصی از فقه مصطلح : فقه عبادی).

اما از هنگامی که برخی فقها (دین پژوهان به معنای عام نه فقه مصطلح)، چون حضرت امام خمینی (رض)، در کنار تلاش های فقهی کلاسیک و سنتی خود، با پرسش بنیادینی چون «گستره رسالت دین» مواجه شدند و در مقام پاسخ به آن برآمدند، متوجه شدند که آن چه به نام دین، از جانب مستکبران به آن حمله می شود و متأسفانه حتی از جانب بخشی از حوزویان نیز عملاً تلقی به قبول شده پوستین وارونه ای بیش نیست :
[مستکبران] تبلیغ کردند که اسلام دین جامعی نیست؛ دین زندگی نیست؛ برای جامعه نظامات و قوانین ندارد...؛ اسلام فقط احکام حیض و نفاس است...؛ تبلیغات سوء آن ها متأسفانه مؤثر واقع شده است. الآن گذشته از عامه مردم، طبقه تحصیل کرده، چه دانشگاهی و چه بسیاری از محصلین روحانی، اسلام را درست نفهمیده اند و از آن تصور خطایی دارند. همان طور که مردم افراد غریب را نمی شناسند، اسلام را هم نمی شناسند. (56)
اما نکته در این جا است که تبلیغات مسموم دشمنان اسلام هنگامی اثربخش خواهد بود که بستر و فضای مناسبی در جامعه اسلامی، به ویژه در نهاد روحانیت وجود داشته باشد :

حق هم همین است! آخوندهایی که اصلاً به فکر معرفی نظریات و نظامات و جهان بینی اسلام نیستند و عمده وقتشان را صرف کاری می کنند که آن ها می گویند و سایر کتاب های اسلام را فراموش کرده اند، باید مورد چنین اشکالات و حملاتی قرار بگیرند. آن ها هم تقصیر دارند؛ مگر خارجی ها تنها مقصرند؟! (57)

ناگفته پیداست که هیچ طلبه ای، فضلاً از فقهای عظام، هیچ گاه راضی نبوده و نیست که دین مبین اسلام در معرض آن حملات شکننده قرارگیرد، اما واقعیت این است که چون هندسه علوم حوزوی به صورت علمی و برنامه ریزی شده، طراحی و تدوین نشده، لذا یک جا به جایی در ساختار علوم سبب شده تا روند علمی حوزه و رسالت آن در معرض آسیب جدی قرارگیرد. مع الاسف هنوز هم حوزه موجود، البته به نوعی دیگر، در معرض آسیب های ناشی از طراحی نادرست هندسه علوم قرار دارد.

به عبارت دیگر، حاکمیت نگرش فردگرایانه بر فقیه، یک خطای کلامی است که می تواند فرآیند تفقه را به شدت دچار آسیب کند؛ چنان که بخش قابل توجهی از دوران فقه شیعه، بنا به علی که در جای خود باید مورد بررسی قرارگیرد، گرفتار آن شد و فقه کلان نگر و اجتماعی شیعه را به یک فقه خرد و فردی تقلیل داده است :

یک عیب کلی در حرکت فقاقت ما وجود داشته است و آن، این بود که آن روزی که فقیه مشغول استنباط احکام اسلامی بود، برای ساختن یک جامعه، برای اداره یک عده مردم یک کشور، برای پاسخ گویی به نیازهای معمولی و روزمره یک مجتمع عظیم درس نمی خواند. این، یک واقعیت است. (58) ... فقه کنونی ما برای روزگاری که

بخواهد نظام جامعه را اداره بکند پیش بینی نشده است... این عیب را شما باید برطرف بکنید. شما باید یکبار دیگر از طهارت تا دیات را نگاه کنید و فقهی برای حکومت کردن استنباط کنید... فقه ... برای نظام اجتماعی است که «منه الحکومه»؛ حکومت جزئی از یک نظام اجتماعی است. این را چه کسی می تواند ادعا کند؟ کدامین از فقها می توانند بگویند : ما این را درآوردیم و همه اش تروتازه و شسته و رفته است؟ (59)

نکته این جا است که فقیه هنگامی می تواند فقه را به صورت یک نظام اجتماعی استنباط کند که ابتدا موضع

خود را درباره «گستره رسالت دین»، به ویژه در عصر غیبت، مشخص کرده باشد و این، یک مسأله کلامی است. اما با کمال تأسف، فرآیند تفقه در طول سده های پیشین، به علت غفلت از مبانی کلامی، اخلاقی و اجتماعی فقه، به فقهی منجر شد که در صورت رعایت برخی نکات، می توانست خیلی بهتر از آن چه که هست باشد. لذا : امروز جهان اسلام بیش از هر وقت دیگر نیازمند به یک نهضت قانونگذاری است که با یک دید نو و وسیع و همه جانبه از عمق تعلیمات اسلامی ریشه بگیرد تا این ریسمان استعمار فکری غربی از دست و پای مسلمانان باز شود. (60)

امروز اگر طلاب و فضلاء جوان حوزه بخواهند با نمودی از این نواندیشی دینی و فقهی آشنا شوند، می توانند به آرا و اندیشه های امام راحل مراجعه کنند : اسلام برای این انسانی که همه چیز است، یعنی از طبیعت تا ماورای طبیعت و تا عالم الوهیت مراتب دارد، تز و برنامه دارد. اسلام می خواهد انسان را یک انسانی بسازد جامع؛ یعنی رشد به آن طور که هست بدهد. از حظ طبیعت دارد، رشد طبیعی به او بدهد. حظ برزخیت دارد، رشد برزخیت به او بدهد. حظ روحانیت دارد، رشد روحانیت به او بدهد. حظ عقلانیت دارد، رشد عقلانیت به او بدهد. حظ الوهیت دارد، رشد الوهیت به او بدهد. همه حظوظی که انسان دارد و به طور نقص است، الآن نرسیده است، ادیان آمده اند که این میوه نارس را رسیده اش کنند. این میوه ناقص را کاملش کنند. (61)

دین پژوهی حضرت امام (رض) بی شک یکی از بهترین و برترین الگوهای تفقه دینی است که در طول تاریخ حیات علمی حوزه های مقدس علمی اسلام و تشیع عینیت یافته و امروز می تواند به عنوان نقطه عطف دین پژوهی و همگام با ضرورت های عصر و نسل، چونان مشعلی فروزان فراراه حوزویان پاک اندیش، روشن ضمیر، خداخواه و انسان دوست قرارگیرد؛ زیرا فقه آن بزرگوار علاوه بر آن که یک فقه اجتماعی است، مبتنی بر یک منطق معرفت جامع، هستی شناسی عمیق فلسفی عرفانی و متأثر از زلال کوثر الهی (قرآن مجید) و سرمست از جام آموزه های بلند نبوی و ولوی است. روحش شاد و راهش پر رهرو باد!

پی نوشت ها :

1. تبلیخ، پل، آینده ادیان.
2. سارتن، جرج، شش بال.
3. دورانت، ویل، لذات فلسفه، ص 206.
4. مایور، فدریکو (مدیرکل یونسکو)، گزارش علمی جهان، یونسکو، مترجم : دکتر سعید علوی نائینی، پیشگفتار.
5. گزارش توسعه انسانی 1994، برنامه توسعه سازمان ملل متحد، سازمان برنامه و بودجه، مترجم : قدرت الله معمارزاده، ص 32.
6. مقدمه کشف المراد (شرح تجرید الاعتقاد)، ص 7.
7. حوزه و روحانیت در آئینه رهنمودهای مقام معظم رهبری، ج 2، ص 243.
8. همان، ج 2، ص 244.
9. همان، ج 2، ص 285.
10. همان، ج 2، ص 285.

11. همان، ج 2، ص 287 و 288.
12. همان، ج 2، ص 288.
13. اوجبي، علي، کلام جديد در گذر اندیشه ها، ص 13. مؤسسه فرهنگي اندیشه معاصر، تهران، 1375.
14. همان، ص 13.
15. همان، ص 13.
16. جوادي، عبدالله، کلام جديد در گذر اندیشه ها، ص 19. مؤسسه فرهنگي اندیشه معاصر، تهران، 1375.
17. همان، ص 19.
18. حوزه و روحانيت در آئينه رهنمودهاي مقام معظم رهبري، ج 2، ص 243.
19. همان، ج 2، ص 288.
20. همان، ج 2، ص 294.
21. همان، ج 2، ص 288.
22. شصت سال خدمت و مقاومت (خاطرات مهندس مهدي بازرگان در گفت و گو با سرهنگ غلامرضا نجاتي)، ج 1، ص 218.
23. آدميت، فريدون، اندیشه هاي ميرزا آقاخان کرمانی، ص 140.
24. همان، ص 132.
25. همان، ص 137.
26. همان، ص 196.
27. همان، ص 200.
28. حوزه و روحانيت در آئينه رهنمودهاي مقام معظم رهبري، ج 2، ص 289.
29. همان، ج 2، ص 289.
30. همان، ج 2، ص 100.
31. همان، ج 2، ص 98.
32. همان، ج 2، ص 97 و 98.
33. همان، ج 2، ص 134 و 135.
34. همان، ج 2، ص 134 و 135.
35. شهيد مطهري (ره)، علل گرايش به ماديگري
36. مراد از حلال و حرام در اين بحث، اعم از حلال و حرام فقهي است و شامل درست و نادرست نيز مي شود.
37. مراد واژه «ولایت» است که دست کم به دو معنای «محبت» و «زعامت» مي باشد.
38. بررسي اين نوع واژه ها و اصطلاحات، يکي از موضوعات بسيار مهم پژوهشي است که بايد در دستور کار حوزويان قرار گيرد.
39. غزالي، احياء العلوم، به نقل از : ادوار فقه، محمود شهابي، ج 1، ص 35.
40. علامه سيدمحمدحسين طباطبائي (رض)، الميزان، ج 9، ص 404.
41. انعام، آيه 98.
42. توبه، آيه 122.

43. کافی، ج 1، ص 46.
44. الفقيه، ج 4، ص 384.
45. همان.
46. کافی، ج 1، ص 38.
47. امام خميني (ره)، ولايت فقيه، ص 5.
48. شهيد مطهري (ره)، ختم نبوت، ص 71.
49. حوزه و روحانيت در آئينه رهنمودهاي مقام معظم رهبري، ج 2، ص 245 و 246.
50. ذاريات، آيه 56.
51. بحارالانوار، ج 16، ص 210.
52. انفال، آيه 24.
53. شهيد آيت الله سيدمحمدباقر صدر، روي کردهاي آينده حرکت اجتهاد (ترجمه «بحوث اسلامية و مواضيع اخري»)، مترجم : سيدحسين اسلامي، چاپ شده در : تأملي در نظام آموزش حوزه، مرکز مطالعات و تحقيقات اسلامي (پژوهشگاه)، ص 275.
54. همان، ص 274.
55. شهيد مطهري (ره)، ده گفتار، ص 144.
56. امام خميني (ره)، ولايت فقيه، ص 4 و 5.
57. امام خميني (ره)، ولايت فقيه، ص 6.
58. حوزه و روحانيت در آئينه رهنمودهاي مقام معظم رهبري، ج 2، ص 247.
59. همان، ج 2، ص 252 و 253.
60. شهيد مطهري (ره)، ختم نبوت، ص 71.
61. اسلام ناب در کلام و پيام امام خميني (ره)، ص 3 و 4.